



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۸/۱۳

فیصل محمدی

پاکستان - افغانستان و حربه سیاسی اسلام

بخش اول

دین اسلام تقریباً ۱۲۸۰ سال قبل وارد شبه قاره هند شد تاجران عرب در سال ۶۳۳ میلادی در دوره خلافت عمر فاروق به سواحل غربی کالیکوت رسیده و با تبلیغ مردم را به اسلام دعوت میکردند اما اسلام ایزاری با حضور نظامی مسلمانان در سال ۷۱۲ میلادی در دوره امویان وارد این منطقه شد سپس در نتیجه حملات نظامی و فتوحات توسط سلسله ها و حکمرانان مختلف سلطه مسلمان به تدریج در بخش اعظم شبه قاره پخش و نشر گردید بخصوص در قرن ۱۱ و ۱۲ غزنویان و غوریان با اعلان وفاداری به خلافت عباسی و با استفاده ایزاری از اسلام حاکمیت خویش را به شمال هند وسعت داده و بالاخره موافق به تاسیس سلطنت در سال ۱۲۰۶ میلادی در دهلی گردیدند بعداً غلجی ها ؛ لودین ها ؛ مغولها ؛ سوری ها و ابدالی ها به ترتیب بر جنوب شبه قاره حاکم شدند سلاطین مسلمان با خود زبان ؛ کلتور و دین جدید را وارد منطقه ساخته و اسلام را به بعنوان حربه سیاسی جهت نفوذ و تسلط بیشتر در بین جمعیت محلی و بخصوص در شهرها و مراکز تجاری وسعت دادند در حالیکه هندوئیسم در اکثریت بخش های هند بعنوان دین اصلی ماند حاکمیت زعما مسلمان تا سال ۱۸۵۷ بر این بخش از جغرافیای جهان ادامه داشت و با ورود کمپنی هند شرقی تسلط مسلمانان بر شبه قاره هند به پایان خویش نزدیک شد در اواسط قرن هجدهم شرکت بریتانیایی هند شرقی بحیث یگانه قدرت سیاسی و نظامی در هند عرض اندام نموده و در سال ۱۸۵۸ بعد از انحلال شرکت؛ هندوستان عملاً تحت کنترل مستقیم سلطنت بریتانیا قرار گرفت که نه تنها نقشه سیاسی منطقه را تغییر داد بلکه تأثیر عمیقی بر دین ؛ کلتور و تشکلات اجتماعی هند نیز از خود بجا گذاشت اما بعضاً این تغییرات اجتماعی ؛ اقتصادی ؛ حقوقی و تعلیمی در جامعه سنتی هند منجر به بروز یک سلسله مقاومت ها و اغتشاشات از سوی جمعیت محلی میگردد که این نارضایتی ها منجر به تشکیل اولین قیام های استقلال طلبی و جهادی علیه حاکمیت انگلیس گردید اما بریتانوی ها با سیاست امپریالیستی معروف خویش موسوم به (تفرقه بی انداز و حکومت کن) به شکل دهی هویت سیاسی به مسلمانان در سدد ایجاد شکافهای مذهبی و سیاسی و تزریق کینه و نفرت در جامعه هندوستان گردیده و انرا تا سرحد افراط پخش و نشر نمودند حاکمیت انگلیس که در اولین دهه اشغال هندوستان در سال ۱۸۵۸ با دو نوع مخالفت یعنی جنگ مذهبی (جهاد) بخاطر دفاع از دین از سوی مسلمانان و دیگر جنگ استقلال طلبی جهت ازادی بهارت از طرف هندو ها مواجه بود توانست با استفاده از سیاست تفرقه اندازی دو جبهه شکل گرفته علیه خود را به جان هم بی اندازند طوریکه علی الرغم اقلیت بودن مسلمانان در هندوستان از دهه های متمادی قدرت سیاسی در اختیار آنان قرار داشت انگلیس ها با درک این موضوع بعد از اشغال هندوستان با دادن یک سلسله امتیازات سیاسی و مالی به رهبران مسلمانان ایشان را راضی و در صف حامیان اشغال قرار دادند دارالعلوم دیوبند که در اختیار انگلیس ها قرار داشت با محکوم نمودن تقلید و اتکا به اجتهاد در حمایت از اشغالگران انگلیسی تعبیر و تفاسیر سیاسی را ارایه مینمودند تا جابکه در سال ۱۸۷۰ شورای علمای کلکته تحت ریاست مفتی سید احمد خان مشهور به (پدر جنبش تاسیس پاکستان) با استفاده ایزاری از اسلام حضور نظامی انگلیس را با چنین تفسیر دینی توجیه نمود (انگلیس ها هدف نابودی اسلام را ندارند چون مسلمانان هند میتوانند کلیه امورات دینی و مراسم مذهبی شانرا بدون هیچ ترس و هراس به صورت ازادانه انجام دهند و از انجایکه جهاد صرف در دفاع از دین جایز میباشد و انگلیس ها هیچ ضدیت با اسلام ندارند بنا جهاد علیه ایشان واجب نیست) مفتی سید احمد خان بعد از صدور فتوا جهت استحکام هرچه بیشتر ان متقاضی استفتا علمای مکه نیز گردید اما علمای سعودی در زمینه سکوت اختیار

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خبر و لولی

نمودند و بدین ترتیب انگلیس ها توانستند تا جلو اعتراضات مسلمانان را تحت نام جهاد گرفته و تمرکز خویش را برای سرکوب اغتشاشات استقلال طلبی هندو ها معطوف بدارند چنانکه بریتانوی ها در اکتوبر ۱۹۰۵ با تقسیم بنگال به شرق و غرب اسباب تشدید اختلاف بین مسلمانان و هندو را فراهم نموده و بدین وسیله جلو نشنلیرم رو به رشد هندو ها را بگیرند که مخالف سرسخت حضور نظامی انگلیسها بود.

انگلیس ها که طراحان اصلی اسلام ایزاری و تفرقه در منطقه شناخته میشوند بعد از اشغال و تسلط بر هندوستان اقدام به ایجاد هویت های مذهبی نمودند هویت های که نه اعتقادی و نه بخاطر دفاع از دین بود بلکه حربه و وسایل بود که ذریعه ان رهبران مسلمان را به درجات از قدرت و ثروت مفتخر ساخته و ایشانرا علیه سایر گروه های مذهبی در تقابل قرار میداد و از افتراق شکل گرفته جهت جلوگیری از ایجاد جبهه واحد علیه خود شان استفاده میکردند که بدبختانه چنین استفاده ایزاری از دین باعث بروز تعصبات افراطی و جنگ های خونین مذهبی بین هندوها و مسلمانان گردیده و جان میلیون ها ساکن بیگناه هندوستان را گرفت حربه سیاسی دین سالهای متمادی از سوی دو بازیگر اصلی و معتبر آن وقت هندوستان دو جریان که با ایدئولوژی متفاوت و متضاد در مقابل هم قرار داشتند (حزب کنگره هند) و (لیگ مسلمانان) مورد استفاده وسیع قرار میگرفت.

در سال ۱۹۳۳ مجموعه از محصلین مسلمان پوهنتون کمبریج به رهبری چودری رحمت علی طرح را پیشنهاد کردند که مطابق ان فقط راه حل قابل قبول برای بحران داخلی هند تولد یک مملکت جداگانه به نام پاکستان بود (سرزمین پاکان که صرفا متعلق به مسلمانان باشد) کشوریکه از ایالات شمال غربی و شمال شرقی با اکثریت مسلمان باید تشکیل میشد اما (لیگ مسلمانان) با تدویر جلسه معروف لاهور در مارچ ۱۹۴۰ طی قطعنامه فقط متقاضی خود مختاری و کسب امتیازات بیشتر برای مسلمانان در چوکات هندوستان واحد گردیدند چون محمد علی جناح که لیگ مسلمانان را رهبری میکرد به طور ذاتی و فکری یک ایدیالوک سکولار بود و به همین دلیل به صف متقاضیان تشکیل پاکستان بر اساس ایدیالوژی مذهبی نه پیوست و سعی نمود تا از طرف حزب کنگره با در نظر داشت واقعیت های جدید بعنوان سهیم قدرت و رهبر یک جریان سیاسی جدید در آینده هندوستان واحد به رسمیت شاخته شود اما حزب کنگره تحت رهبری مهاتما گاندی صرف دو طرف (انگلیس و کنگره) را بعنوان بازیگران اصلی شرایط ان وقت هند معرفی میکرد اشغالگران انگلیسی جهت متفرق ساختن صف مخالفین علیه خود د سد القا فکر تاسیس مملکت علیحده برای مسلمانان در بین رهبران لیگ شد و ذهنیت مذکور به دلیل عدم توجه به خواست های (لیگ مسلمانان) از سوی کنگره شدد بیشتر گرفت تا جایکه محمد علی جناح با خطاب قرار دادن مسلمانان هند بعنوان ملت واحد آنان را مستحق داشتن کشور جداگانه دانست در چنین شرایط سازمان استخبارات هند جهت تضعیف نقش رهبری محمد علی جناح نامبرده را ذریعه دارالعلوم دیوبند تکفیر نموده و کافر اعظم خواند اما علمای لیگ علی الرغم سیکولر بودن محمد علی جناح وی را چهره مهم و اساسی برای کسب آزادی مذهبی و برابری مسلمانان حمایت مینمود تا بالاخره در سال ۱۹۴۶ شرایط اجتماعی و سیاسی هندوستان به جای رسید که در ان تشدد ؛ تقابل و بی رحمی بین هندو ها و مسلمانان از کنترول خارج شد محمد علی جناح با استفاده ایزاری از اسلام طرح تشکیل دو ملت (مسلمان و هندو) را جهت تاسیس کشوری بنام پاکستان مطرح نمود که در نتیجه هند بریتانوی به دو مملکت مستقل جدید تقسیم شد.

جمهوری اسلامی پاکستان در سال ۱۹۴۷ به عنوان یک کشور مسلمان مطابق برنامه و پلان انگلیس ها تأسیس شد و اسلام در ایجاد پاکستان و تحولات سیاسی ان وقت حربه سیاسی مهم و اساسی پنداشته میشد اما نقش حربه اسلام در مرحله قبل از تقسیم و دوره بعد از ان متفاوت بود طوریکه در مرحله قبل از تقسیم هندوستان اسلام به عنوان ابزار موثر برای بسیج سیاسی مردم جهت تشکیل یک کشور مسلمان و ایجاد وحدت بین اقوام مختلف از اهمیت خاص برخوردار بود چنانکه انگلیس ها نیز در سال ۱۹۴۶ جهت تعیین سرنوشت مناطق قبایلی با تدویر ریفرندم از حربه اسلام جهت الحاق پشتون های انطرف دیورند با پاکستان استفاده نمودند چون برای قبایل مناطق سرحدی که مطلقا مسلمان بودند صرف دو انتخاب در نظر گرفته شده بود؛ یکجا شدن با هندوستان غیر مسلمان و یا توحید با پاکستان اسلامی که نهایتا استفاده از حربه اسلام مفید ثابت گردیده و مناطق قبایلی الحاق شانرا با پاکستان اسلامی اعلان نمودند. اما در مرحله بعد از تقسیم هندوستان زمانیکه هدف سیاسی یعنی تاسیس مملکت علیحده برای مسلمانان تحقق یافت هیات رهبری لیگ مسلمانان دیگر بر نقش اسلام ایزاری تاکید نه می ورزیدند و در تحولات سیاسی بعدی اهمیت دین به تدریج رو به تقلیل میرفت تا جایکه برای تعیین و تثبیت چگونگی نوع دولت در کشور تازه شکل شده پاکستان تقابل جدید بین اسلامیت ها و سکولار ها بر سر میزان اسلامی بودن نظام شکل گرفت و باعث بروز تضاد های ایدئولوژیک بین طرف رهبری که در سد ساخت دولت سکولار بود و بخش از مردم عام که متقاضی نظام اسلامی بودند به میان آمد زیرا بعد از تاسیس پاکستان رهبران سیاسی سعی بر حفظ دولت سکولار را داشتند عمل که در تضاد و تقابل با ارزش های مرجع روحانیت قرار میگرفت اما از انجایکه رهبران مذکور در مرحله قبل از

تقسیم هند خود را متعهد به نظریه دو ملت دانسته و به مردم عام وعده تاسیس کشور و دولت اسلامی را داده بودند مجبور به ترتیب و تدوین ایدیالوژی گردیدند که متفکران مسلمان هند بریتانوی در قرن ۱۹ به آن اعتقاد داشتند و آنرا همیش در نطق ها و بیانات خویش برای تاسیس یک کشور و دولت اسلامی ابراز مینمودند از جمله اینکه (حاکمیت دولت متعلق به خدا است نه مردم و اقلیت های غیر مسلمان عضو ملت اسلامی نیستند فلذا نمیتوان مواقف ارشد سیاسی را در یک نظام اسلامی با آنها سپرد) لیکن رهبران سیاسی پاکستان بعد از تاسیس این کشور در انجام چنین تصامیم متردد باقی ماندند چون دیگر نمیتوانستند هویت اسلامی واحد را که با اصول و ارزش های سکولار حکومت و برقراری روابط با ممالک قدرتمند جهان در تضاد قرار داشت را در مرکز روحیه ملی قرار دهند.

ادامه دارد...